

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: محبت خدا به انسان ۲

تاریخ: ۶ مهر ۱۳۸۷؛ ۲۶ رمضان المبارک ۱۴۲۹

مکان: اصفهان، حوزه علمیه ملا عبدالله

موضوع صحبت پیرامون عوامل جلب محبت خدا به انسان بود که در جلسه گذشته هفت مطلب را به عنوان مقدمه عرض نمودیم. در میان آیات قرآن کریم ۸۸ آیه پیرامون بحث محبت وجود دارد که برای بحث امروز آن‌ها را مورد بحث و دقت قرار دادیم. در این آیات یکی از عوامل محبت خدا به انسان را که پنج بار نیز تکرار شده است «احسان» و «محسن» بر شمرده است. یعنی محسنین یک دسته از کسانی هستند که خداوند متعال آن‌ها را دوست دارد.

با توجه به این که این صفت پنج بار مورد تأکید آیات قرآن قرار گرفته است اولین موضوعی را که در عوامل ایجاد محبت خدا به انسان مطرح می‌نماییم «محسن» و «احسان» است. الفاظ «محسن»، «محسنون»، «محسنین» و «محسنات» ۳۹ بار در قرآن کریم ذکر شده است که برای توضیح این صفت از همین آیات استفاده می‌نماییم.

معنای لغوی «محسن»

«محسن» در لغت از کلمه «حسن» گرفته شده و به عمل پسندیده، یا اعتقاد شایسته، و یا اخلاق نیکو، اطلاق می‌شود اگرچه بیشترین مورد استعمال این لفظ در معنای عمل صالح است ولی هم در اعتقادات مثل اعتقاد به وحدانیت خدا، و هم در اخلاقیات مانند خلق نیکوی شجاعت به کار می‌رود.

پس «احسان» گاهی مربوط به فکر انسان است، گاهی به اخلاق و روحیات انسان، و گاهی هم به رفتارهای ظاهری و اعمال او مربوط می‌شود، مانند نگاه کردن، حرف زدن، رفت و شد، معاملات و ... و هر به طور کلی به هر امر نیکویی «حسن» می‌گویند. در مقابل لفظ «حسن»، کلمه «قیح» به معنای امر ناشایست و ناپسند است.^۱

^۱. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۴، ص ۱۶۲.

ملاک تشخیص «حَسَن» و «قَبِيح»

ملاک سنجیدن ناشایستگی و شایستگی در هر چیزی، عقل و دین است. مثلاً گاهی عقل انسان می‌گوید این کار خوبی است، مثل حکم عقل به این که انسان هر کاری را باید محکم و مطلوب انجام دهد؛ مانند خیاطی کردن، درس خواندن، درس گفتن، و هر کاری را که در زندگی انجام می‌دهد. پس عقل انسان انجام بعضی از کارها را شایسته و نیکو می‌داند.

در بعضی از موارد نیز دین ملاک تشخیص خوب و بد و نیک و ناشایست بودن کارها است؛ مثل کیفیت و اجزا و شرایط نماز که عقل انسان هیچ دخالتی در آن ندارد. البته در اصل رجوع به دین و پذیرش دین حکم عقل نافذ است؛ یعنی عقل انسان را به پذیرش دین و دستورات خدا وادار می‌کند و می‌گوید وقتی به ارتباط شخصی با خدا اطمینان داری، از او اطاعت کن! پس در چگونگی انجام دستورات الهی، دین حاکم است نه عقل.

در مورد قبیح اشیاء نیز همین طور است یعنی در برخی از موارد عقل بد بودن چیزی را تأیید می‌کند، و در بعضی موارد ملاک دین است. تا این جا معنای حسن و قبح شرعی و عقلی بیان شد.

معنای «احسان»

«احسان» هم به معنای «حَسَن» است اما چون به صورت متعدی آمده منظور از آن رساندن نیکی به دیگران است. البته لغویین به گونه‌های دیگری احسان را تعریف کرده‌اند که چون موضوعی بحث ما نیست. به بیان اشتباهات آنان نمی‌پردازیم. اما معنایی که در مورد احسان عرض شد بعد از تحقیقات و بررسی‌های زیاد به ذهن رسیده است.

بحث «احسان» و «حَسَن» بودن آن قدر ارزشمند است که در وجود هرکس قرار گیرد، او را در زمره بهترین موجودات عالم قرار می‌دهد. به طوری که اگر تک تک صفات‌های اخلاقی را بشمارید، قدر جامع همه آن‌ها «حَسَن» بودن است. به بیان دیگر هر کار خیر و نیکی را تصور کنید، چه در معاملات، مثل کم فروشی نکردن، گران فروشی نکردن، دروغ نگفتن و چه در آداب معاشرت مانند دست دادن، سلام کردن، احترام گذاشتن، و چه در رفتارهای اجتماعی و سیاسی و مسائل اقتصادی و به طور کلی هر اعتقاد خوب، یا اخلاق نیکو، و یا عمل خیری را در نظر بگیرید قدر جامع آن «حَسَن» بودن است، تا جایی

که هیچ مورد خوبی را نمی‌توانید مثال بزنید که لفظ «حسن» شامل آن نشود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «لَوْ رَأَيْتُمْ الْإِحْسَانَ شَخْصًا لَرَأَيْتُمُوهُ شَكْلًا جَمِيلًا يَفُوقُ الْعَالَمِينَ»^۲ (اگر می‌توانستید احسان را در غالب یک انسان مجسم کنید، به گونه‌ای او را زیبا می‌دیدید که گویا زیباترین شخص در بین انسان‌ها است). پس احسان در دین ما از جایگاه و منزلت بالایی برخوردار است.

معنای وسیع احسان

معنای لفظ احسان از معانی عامی است که شامل همه نیکی‌ها می‌شود. به هر حال اگر تمام عقاید انسان صحیح و درست باشد و تمام اخلاقیات او شایسته و نیکو و مورد تأیید عقل و شرع باشد و در رفتارهای ظاهری نیز تمام واجبات و مستحبات را انجام دهد و محرمات و مکروهات را کنار گذارد و از منکر دوری بجوید، تمام این موارد زیرمجموعه «حَسَن» بودن است و نمی‌توان چیزی را از آن استثناء کرد. نکته دیگر این است که احسان در هرکاری به حَسَب همان کار است.

مثال

۱- احسان به والدین

قرآن کریم در آیه ۲۳ از سوره اسراء، در مورد احسان به والدین می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (و پروردگارت حکم قطعی کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر [خود] نیکی کنید حال اگر در نزد تو یکی از آن دو یا هر دو به کهن‌سالی رسند [در مقابل زحمات یا خشونت‌های آن‌ها اظهار ناراحتی مکن حتی] به آنان اف مگو و بر آنها فریاد مزن و سخن درشت مگو و با آنان سخنی کریمانه بگوی.)

امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «الإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا وَ أَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئاً مِمَّا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَانَا مُسْتَعِينِينَ.»^۲ یعنی منظور از احسان به والدین دو چیز است:

۱. احسان در گفتار: یعنی با آن‌ها نیکو صحبت کن! سبک حرف زن! صداقت را بالا ببر! و...

۲. احسان در رفتار: یعنی طوری رفتار کن که مجبور نشوند برای انجام کارهایشان به تو دستور دهند تا نیازشان را برطرف کنی و حتی اگر چیزهایی درخواست کردند که نیازی به آن ندارند، آن را برایشان تهیه کن.»

نکته قابل توجه این است که امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: دستور دادن آن‌ها برایشان زحمت است و زحمت دستور دادن را از دوش آن‌ها بردارید! در حالی که زحمت اصلی به دوش فرزند است که کاری را برای والدین انجام می‌دهد اما امام (علیه‌السلام) تلاش فرزند را زحمت ندانسته و دستور والدین را برای آن‌ها زحمت می‌دانند.

۲- احسان در گفتار

احسان در گفتار مانند، دروغ نگفتن، غیبت نکردن، پرهیز از حرف‌های لغو و بیهوده و رعایت تمام آدابی است که در این باره بیان شده است.

۳- احسان به حیوان

احسان به حیوانات مانند، رعایت حال حیوان در ذبح، مثل تیز بودن چاقو برای اذیت نشدن حیوان، ذبح نکردن حیوانات در مقابل یکدیگر، ذبح نکردن حیوان حرام گوشت؛ زیرا گرفتن جان او فایده‌ای ندارد.

۴- احسان به میت

احسان در دفن میت این است که قبر را محکم بسازد و سوراخ‌های آن را ببوشاند، به او تلقین بخواند، و...

بنابراین احسان در هر چیزی به حسب همان چیز است. پس اگر فرمودند: چهره مثالی انسان «محسن» زیباترین چهره‌ای است که می‌توان تصور کرد، برای این است که شخص محسن از سر تا پا، تمام کارها، خالقها، و اعتقاداتش نمونه و نیکو است.

احسان در آیات قرآن

با سیری در آیات قرآن کریم به عواملی بر می‌خوریم که وجود آن عوامل در انسان، او را از «محسنین» قرار می‌دهد.

۱- انفاق و حفظ نفس از هلاکت

در آیه ۱۹۵ از سوره بقره از «انفاق» و «حفظ نفس از هلاکت» به عنوان دو مصداق از مصادیق احسان یاد می‌کند. اما در ادامه آیه از کلمه «أَحْسِنُوا» استفاده می‌کند؛ یعنی احسان کردن در این دو مورد منحصر نیست و شما هر چه می‌توانید احسان کنید. خدای متعال می‌فرماید: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (و در راه خدا انفاق کنید و [به واسطه ترك انفاق در راه جهاد یا صرف آن در غیر راه خدا] خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که بی‌تردید خداوند نیکوکاران را دوست دارد).

۲- پرداخت مناسب و کامل مهریه

سوره بقره، آیه ۲۳۶

«لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَتَعَوُّهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرَهُ مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (اگر زنان را در صورتی که با آنها نزدیکی نکرده‌اید و برای آنها مهری تعیین ننموده‌اید طلاق دادید بر شما گناهی نیست [نه از جهت طلاق قبل از آمیزش و نه طلاق بدون تعیین مهر] و باید آنها را بهره‌ای از مال خود دهید و به طرز پسنیدیده از مال خود برخوردار کنید، توانگر به مقدار خویش و تنگدست به مقدار خویش، که این حق بر

نیکوکاران ثابت و الزامی است).

در این آیه شریفه نیز به مردانی که قبل از انجام عمل جنسی و یا بعد از عمل جنسی لکن بدون تعیین مهریه در زمان عقد می‌خواهند همسرشان را طلاق دهند می‌فرماید: برای مهریه آن‌ها جنس خوب و نیکو هدیه کنید؛ یعنی اگر مرد می‌خواهد فرشی را به عنوان مهریه به همسرش هدیه کند بهترین فرش را هدیه کند. و یا اگر ظرفی را باید هدیه بدهد.

بهترین ظرف را هدیه کند، و به طور کلی در پرداخت مهریه هرکس به اندازه وسعتش در کیفیت آن دقت کند.

۳- کظم غیظ

در آیه ۱۳۴ سوره آل عمران می‌فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (همانان که در وسعت و شادی و فقر مالی و حالی انفاق می‌کنند و فرونشاندگان خشم و بخشاینندگان [لغزش‌های] مردمند و خدا نیکوکاران را دوست دارد).

خداوند متعال در این آیه شریفه، نشانه احسان به دیگران و قرار گرفتن در درجه محسنین را کظم غیظ می‌داند. داستان امام سجاد(علیه السلام) در مورد بخشش کنیز امام سجاد(علیه السلام) ظرف آبی را برای وضو گرفتن خدمت ایشان آورد تا وضو بگیرند. اما چون ظرف را محکم نگرفته بود از دستش رها شد و دست امام(علیه السلام) را زخمی کرد.

کنیز خیلی ناراحت شده بود چون می‌خواست به آقا کمک کند اما نشد و برای این که امام(علیه السلام) از او ناراحت نشوند، فوراً به آقا گفت: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ». امام نیز در پاسخ فرمودند: «قَدْ كَظَمْتُ غَيْظِي» یعنی خشم خود را فرو بردم. کنیز دوباره قسمت بعد آیه را خواند و گفت «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» یعنی حالا که خشم خود را فرو خوردید مرا هم عفو کنید. حضرت فرمودند: «قَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» یعنی خداوند تو را ببخشد. کنایه از این که تو را بخشیدم. کنیز امام(علیه السلام) را رها نکرد و ادامه آیه را هم خواند و گفت: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» یعنی خداوند محسنین را دوست دارد. امام سجاد(علیه السلام) هم برای این که به او احسان کرده باشند. در راه خدا آزادش کردند.^۴ آزاد کردن کنیز در گذشته نیازمند

^۴. سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّزَّاقِ يَقُولُ: «جَعَلْتُ جَارِيَةً لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ تَسْكُبُ الْمَاءَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ فَسَقَطَ الْإِبْرِيُّ مِنْ يَدِ الْجَارِيَةِ عَلَى وَجْهِهِ فَسَجَّهَ فَرَفَعَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ رَأْسَهُ إِلَيْهَا فَقَالَتِ الْجَارِيَةُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» فَقَالَ لَهَا: قَدْ كَظَمْتُ غَيْظِي قَالَتْ «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» قَالَ لَهَا: قَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ قَالَتْ «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» قَالَ أَذْهَبِي فَأَنْتِ حُرَّةٌ»، بحار الانوار، ج ۴۶، بیروت، ص ۶۷.

گذشت بسیار زیادی بوده مثل این که امروز کسی ماشین خودش را به کسی هدیه کند. اما با این که کنیز دست امام (علیه السلام) را زخمی کرده بود او را آزاد کردند.

۴- صبر در شداوند

در آیات ۱۴۶ تا ۱۴۸ سوره آل عمران می فرماید:

«وَ كَاتِبِينَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَل مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ * وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ * فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (و چه بسیار از پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آن‌ها جنگیدند؛ پس در مقابل آنچه به آن‌ها در راه خدا رسید سست و ناتوان نشدند و خضوع و تسلیم نشان ندادند و خداوند صابران را دوست دارد و سخن آن‌ها [در شداوند جنگ] جز این نبود که گفتند: پروردگارا، گناهان ما و زیاده روی ما را در کارمان بر ما ببخش و قدم‌های ما را استوار بدار و ما را بر گروه کافران یاری ده پس خداوند به آنها پاداش این دنیا و پاداش نیک آخرت را عطا نمود، و خدا نیکوکاران را دوست دارد.)

در آیه ۱۱۵ سوره هود نیز مشابه همین آیه را می فرماید:

«وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (و صبر و شکیبایی کن، که همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.)

پس کسانی که در شداوند و سختی‌ها صبر و استقامت داشته باشند محسن‌اند و خداوند محسنین را دوست دارد.

۵- عفو و صفح

مورد پنجم از صفات محسنین که از صفات بزرگ و مهم اخلاقی است عفو و صفح است، که با مورد سوم (کظم غیظ) تفاوت دارد. کظم غیظ در جایی است که کسی از چیزی یا کسی عصبانی و ناراحت شده باشد و خشم خود را فرو بخورد.

اما گاهی اصلاً عصبانیتی در کار نیست. برای مثال دو برادر را فرض کنید که یکی از دیگری طلبکار است و این دو از همدیگر ناراحتند.

گاهی هم کدورت به خاطر حقوق مالی نیست. مثلاً یکی از دیگری غیبت کرده و آبروی او را برده است. این جا، جایگاه کظم غیظ نیست بلکه باید عفو و صفح نمود.

تفاوت عفو با صفح

منظور از عفو، گذشت است اما آیا وقتی کسی از حق خود گذشت و طرف مقابل را عفو کرد، حق خود را نادیده می‌گیرد یا خیر؟ در «عفو» هیچ اشاره‌ای به آن نشده بلکه معمولاً انسان در هنگام عفو کردن حقش را می‌بیند و سپس از آن می‌گذرد. اما در «صفح»، اصلاً حقی برای خودش نمی‌بیند تا بخواهد ببخشد. صفح به معنای صفحه‌وجه است یعنی انسان روی خود را برمی‌گرداند و حقی را که در مقابل چهره‌اش بود نمی‌بیند.

به بیان دیگر انسان اهل صفح، از حق خود اعراض می‌کند و مانند کسی برخورد می‌کند که هیچ حقی نداشته است. در واقع حق وجود دارد اما ادعا می‌کند که حقی ندارم. و این اعراض وجه از صفات بسیار زیبای اخلاقی است. «شخصی که غیبت حاج آقا رحیم ارباب را کرده بود خدمت ایشان رسید تا حلالیت بطلبد. ایشان در کنار حوض آب مشغول وضو گرفتن بودند. آن جوان با این که خجالت می‌کشید اما بالأخره به ایشان می‌گوید من غیبت شما را کردم و آمده‌ام که مرا ببخشید. مرحوم حاج آقا رحیم هم به جای این که بگویند بخشیدم با صفح با او رفتار کرده و فرمودند: «آقا! به شما نمی‌آید غیبت کرده باشید».

بعضی افراد نیز وقتی کسی از آن‌ها حلالیت می‌طلبد، بخشیدن او را با چیزی معاوضه می‌کنند مثلاً شخصی می‌گفت هرکس از من حلالیت می‌طلبد به او می‌گویم یک سوره یاسین برای پدرم بخواند تا تو را ببخشم.

من به او گفتم اگر عفو می‌کردی و ثواب عفو را برای پدرت می‌فرستادی خیلی بیشتر از سوره یاسین ثواب داشت اما الان چون ضعیف‌النفسی نتوانستی او را عفو کنی. خدای متعال در سوره مائده، آیه ۱۳ به پیامبرش امر می‌فرماید: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ

اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (پس از آنان درگذر و روی گردان که خداوند نیکان و نیکوکاران را دوست دارد).

این از زیبایی‌های کلام قرآن است که به پیامبرش می‌فرماید: اگر عفو و صفح کردی از محسنین می‌شوی و خداوند نیز محسنین را دوست می‌دارد. در واقع جمله «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» جواب از سؤال مقدر است و این سؤال در تقدیر است که چرا عفو و صفح کنیم؟ در پاسخ می‌فرماید: چون با عفو و صفح از محسنین می‌شوی و خداوند محسنین را دوست می‌دارد.

در سجده دعای مسجد زید به خداوند عرضه می‌داریم: «عَظَمَ الدَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ يَا كَرِيمٌ»^۹ [خدایا] گناه بنده‌ات بزرگ است پس باید گذشت از تو نیکو باشد ای بزرگواری در این فراز نیز کلمه حُسن دقیقاً بر روی عفو آمده است.

۶- ایمان به خدا

ششمین مورد از صفات محسنین ایمان به خدا است.

محسنین در این آیات کسانی هستند که به خدای متعال ایمان دارند، و به خاطر معرفتی که از خدای متعال دارند وقتی آیات خدا را می‌شنوند اشک از چشمانشان سرازیر می‌شود.

قرآن کریم این گونه افراد را نیز محسن می‌داند و در سوره مائده، آیه ۸۳ تا ۸۵ می‌فرماید: «وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ * وَ مَا لَنَا لَا نؤمنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَضْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ * فَأَتَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ» (و چون آنچه را که به فرستاده ما نازل شده بشنوند دیدگانشان را بینی که به خاطر آنکه حق را شناخته‌اند اشک

^۹. مفاتیح الجنان.

می‌بارد، می‌گویند: پروردگارا، ایمان آوردیم، پس ما را با شاهدان [دائم در حضورت، و گواهان عالم آخرت] مقرر دار. و ما را چیست که به خدا و آنچه از حق برای ما آمده ایمان نیاوریم؟ درحالی که طمع داریم پروردگاران ما را در زمره گروه شایستگان درآورد و با آنان قرار دهد. پس خداوند در برابر این گفتارشان به آن‌ها بهشت‌هایی که از زیر [ساختمان‌ها و درختان] آن‌ها نهرها روان است پاداش داد که جاودانه در آن باشند، و این است پاداش نیکوکاران.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیز در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُحْسِنُونَ»^۶ (انسان‌های مؤمن محسن‌اند). به بیان دیگر بالاترین صفتی که حاکی از حُسن و نیکویی در وجود انسان است ایمان به خداوند متعال است.

۷- تلاش برای دین

هفتمین مورد از صفات محسنین، تلاش برای دین است.

در سوره توبه، آیه ۱۲۰ می‌فرماید:

«مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَلُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (اهل مدینه و اطرافیان‌شان از عرب‌های بادیه‌نشین را نرسد که از رسول خدا [در مقام جهاد] تخلف نمایند و یا از او [در سفر و خطرات جنگ] به وسیله پرداختن به خویش روی برتابند این به خاطر آن است که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آن‌ها نمی‌رسد و به هیچ مکانی که کافران را به خشم آورد قدم نمی‌نهند و هیچ بهره‌ای از دشمن [از کشتن و اسیر کردن آن‌ها] نمی‌یابند مگر آنکه به پاداش آن برای آن‌ها عملی صالح نوشته می‌شود همانا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌سازد).

در این آیه کسانی را که برای حفظ جان پیامبر (صلی الله علیه و آله) تلاش می‌کنند از محسنین می‌داند.

۶. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۱.

۸- تلاش برای فهم دین

عامل هشتم برای محسن شدن، تلاش برای فهم دین است که هر سعی و کوششی را برای شناخت دین و دستیابی به معرفت دینی شامل می‌شود.

برای مثال فرض کنید برای پیدا کردن یکی از معارف دین باید کتابی را مطالعه کنید که در دسترس شما نیست و ناچارید به شهر و یا کشور دیگری مسافرت کنید تا آن را بیابید. یا برای شرکت در جلسه‌ای که معارف دین گفته می‌شود و یا برای استفاده از جلسه‌ی دعا، مجبورید یک راه طولانی را طی کنید. تمام این تلاش‌ها باعث می‌شود نام انسان در جمله‌ی محسنین ثبت و ضبط شود.

قرآن کریم در آیه ۶۹ از سوره عنکبوت می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (و کسانی که در راه ما [با نفس خود و دشمن ما] جهاد کردند به یقین آن‌ها را به راه‌های [وصول به مقام قرب] خود راهنمایی می‌کنیم، و همانا خداوند با نیکوکاران است.)

پس اگر کسی خالصانه تلاش کرد خداوند به یاریش می‌شتابد و او را نیز از محسنین قرار می‌دهد. خدای مهربان هیچ تلاش خالصانه‌ای را بدون پاسخ نمی‌گذارد و هرکس هر قدمی در راه هدایت و حرکت به طرف کمال بردارد، خداوند بیش از آن به او لطف می‌کند و دستش را می‌گیرد.

مرحوم آقای مسائلی (رحمة الله علیه) که از اولیای خدا بودند نقل می‌کردند: در مشهد در هتلی مستقر بودم که صاحب هتل، جوانی را به من معرفی کرد و گفت او گاهی به این‌جا می‌آید و اتاق اجاره می‌کند. اما چهره‌ی بسیار با تقوا و پاکی دارد و رفتار او هم معمولی نیست. من هم آن جوان را شناختم و با او رفیق شدم. وقتی آن جوان مرا قابل اعتماد دید مقداری از احوالات خود را برایم تعریف کرد و گفت: من معلم هستم و اهل اهوازم. و هر از چند گاهی با طی الأرض بدون سوار شدن به ماشین به مشهد می‌آیم. این لطف از وقتی به من رسید که شنیدم در اهواز جلسه‌ای خصوصی در توسل به حضرت ولی عصر (علیه‌السلام) وجود دارد. من نیز با زبان روزه مسیر خیلی طولانی را طی کردم تا به آن جلسه برسم، خیلی هم زحمت کشیدم ولی به خاطر شوقی که به آقا داشتم خود را به جلسه رساندم. اتفاقاً جلسه خصوصی بود و صاحبان آن از من عذرخواهی

کردند و مرا به جلسه راه ندادند. من هم که خیلی خسته شده بودم دلم شکست و برگشتم. و از آن به بعد سعی کردم با امام زمان (علیه‌السلام) یک ارتباط روحی برقرار کنم.

بعد از مدتی شخصی درب منزل ما آمد و کتابی را به من داد و گفت این کتاب را مطالعه کن و دستوراتش را عمل کن! آن را به کسی نده و بعد از تمام شدن مطالعه، آن را در رودخانه بینداز! تمام اطلاعاتی را که به آن نیاز داشتم در مورد عبادات، راه و روش زندگی، معاشرت با مردم و حتی روش طیبی الأرض در آن کتاب نوشته شده بود. من هم آن را خواندم و طبق تعهدی که داده بودم در رودخانه انداختم».

خداوند متعال هرکس را که قدمی در راه کمال بردارد بی‌پاسخ نگذاشته و بالأخره جواب او را می‌دهد. شما عزیزان نیز خوب می‌فهمید که خداوند بیشتر از آن‌چه در گذشته تلاش کرده‌اید به شما لطف کرده است و لطف او هیچ‌گاه معادل زحمتان نیست و همیشه بیشتر است «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ».

به هر حال همراهی با استاد در راه سیر و سلوک بسیار مهم است تا جایی که بعضی فرموده‌اند اگر کسی نیمی از عمرش را تلاش کرد تا استادی پیدا کند ضرر نکرده است، چون نصف راه را رفته و نصف دیگر آن عمل کردن به دستورات استاد است.

اما نکته مهم و قابل توجه این است که خود انسان قادر نیست استادی را برای خودش برگزیند. زیرا ذهن انسان ناقص است و نمی‌داند آیا این استاد راه گشای مشکلات او هست یا خیر؟ حتی ممکن است رفیق شما استادی پیدا کند که آن استاد نتواند شما را دستگیری کند. چون شما نیازهایی دارید و دوستان نیازهایی دیگری. گاهی نیز انسان نمی‌فهمد و در دامن انسان‌های شیاد و حيله‌گری می‌افتد که همان طور که قبلاً اشاره کردم از سه طریق می‌توان چنین افرادی را شناسایی کرد:

۱- استاد شیاد معمولاً جلساتش مخفیانه و سری است.

۲- خودش با علماء ارتباط ندارد و شاگردانش را نیز از ارتباط با آن‌ها منع می‌کند.

۳- اگر مدتی را با او سپری کنید می‌بینید که اهل گناه و معصیت نیز هست.

اما آن‌چه مهم است این‌که همیشه برای هدایت شدن بر روی استاد پافشاری نکنید؛ چرا که خداوند متعال می‌تواند نیاز شما را برای هدایت به بهترین وجه ممکن برآورد اگر چه استادی هم وجود نداشته باشد.

بنابراین هرکس در رسیدن به خدا تلاش خالصانه کرد خداوند او را دستگیری می‌کند. که این دستگیری خدا راه‌های مختلفی دارد. گاهی از راه استاد است گاهی از راه کتاب، گاهی از راه رفیق، گاهی از راه خواب دیدن، و حتی گاهی تلوزیون را روشن می‌کند و سخنرانی جمله‌ای را می‌گوید که برایش مفید است.

اگر کسی خوب دقت کند خداوند او را هدایت کرده و انسان تشنه هدایت را سیراب می‌کند. به هر حال کسی که برای رسیدن به کمال و فهم دین تلاش کند حتماً بی‌نتیجه نخواهد ماند و تنها شرط آن تلاش خالصانه است.

پزشکی را می‌شناسم که اهل مشهد بود و مطب او در شمال شهر قرار داشت. و مراجعات زیادی هم داشت. می‌گفت: یک روز هیچ بیماری برای معالجه به مطب مراجعه نکرد و من که از این اتفاق متعجب شده بودم با خود گفتم ای کاش هیچ وقت کسی مریض نشود اما این مورد استثنایی بود و فهمیدم کسی در ذهن بیماران تصرف کرده و مانع از ورودشان به مطب می‌شود.

بعد از مدتی یک شخص روحانی وارد مطب شد. من هم خود را برای معالجه او آماده کردم اما دیدم این شیخ بیمار نیست و قصد نصیحت من را دارد و شروع به نصیحت کرد. من هم که بیماری نداشتم با حوصله به حرف‌های او گوش سپردم.

ساعتی با من حرف زد و محبت خدا را در دلم انداخت و مرا آسمانی کرد. در هنگام رفتن هم کتابی به من داد و گفت مطالعه کن که به دردت می‌خورد. من نیز برای خداحافظی کردن، با او دست دادم اما دیدم چیزی در دستم نیامد و دستانش مثل موج بود. وقتی از مطب خارج شد دیدم این کتاب مربوط به شخصی است که سی و پنج سال پیش فوت شده است. یک مرتبه تکان خوردم و سریع درب را باز کردم تا یک بار دیگر او را ببینم. اما هیچ اثری از او نیافتم. فهمیدم این روحانی سال‌های قبل از دنیا رفته و الان در غالب جسم مثالی برای هدایت من آمده است. بعداً درباره ایشان تحقیق کردم و فهمیدم در زمان حیاتشان هم کارهای فوق العاده‌ای مانند طی الأرض انجام می‌داده است.

۹- تسلیم فرمان خدا

عامل نهم برای دستیابی به مقام محسنین، تسلیم فرمان خدا شدن است. انسان محسن در مقابل فرمان خدا تسلیم است و آنچه را از او می‌شنود اطاعت می‌کند. خواه ضرر جسمی و مادی آن کم باشد و یا زیاد.

برای مثال می‌گویند از حرام فاصله بگیر! می‌گویند چشم. مالت را انفاق کن! و او با این که ضرر مالی می‌بیند می‌گوید چشم. حتی به جایی می‌رسد که می‌گویند جانت را هم در راه خدا بده! می‌گویند چشم. و این ضرر جانی را هم به جان می‌خرد. بنابراین انسان‌ها در درجات مختلفی از تسلیم قرار دارند. خدای متعال در مورد حضرت ابراهیم و ذبح فرزندش اسماعیل، ابراهیم را از محسنین برمی‌شمارد و در سوره صافات، آیات ۱۰۲ تا ۱۰۵ می‌فرماید:

«فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (پس چون پسر با او به حد کار و کوشش رسید، گفت: ای فرزند خردسالم، من مرتب در خواب می‌بینم که تو را سر می‌برم [کار بر حلقومت می‌کشم]، پس بنگر چه نظر می‌دهی. گفت: ای پدر، آنچه را مأمور می‌شوی انجام ده، که به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت پس چون هر دو تسلیم (فرمان خدا) شدند و پسر را بر پیشانی بیفکند [از امتحان سرفراز بیرون آمد] و ما او را ندا در دادیم که ای ابراهیم حَقًّا که تو خوابت را تحقق بخشیدی. ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم.)

۱۰- انجام بهترین اعمال

آخرین عاملی که انسان را به مقام محسنین می‌رساند انجام بهترین و پاک‌ترین عمل است.

خدای متعال در آیه ۲ از سوره ملک می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ» (همان که مرگ و زندگی را [برای شما آدمیان] پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست مقتدر شکست‌ناپذیر و آمرزنده.)

در روایتی ذیل همین آیه شریفه از امام (علیه‌السلام) در مورد «أحسن عمل» سؤال شد، حضرت فرمودند: معنای آن بیشترین عمل نیست بلکه بهترین عمل مراد است و بهترین عمل خالص‌ترین عمل است.^۷ این گونه عمل کردن انسان را محسن می‌کند.

باز در آیه ۱۱۲ سوره بقره فرمود: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (آری، کسی که تمام وجود خود را تسلیم خدا کند درحالی که [در عمل] نکوکار است، او را پاداشی است درخور مقامش در نزد پروردگار خود و نه بر آن‌ها بیمی می‌رود [در آخرت] و نه غمگین می‌شوند).

از وجود مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد احسان سؤال شد. حضرت فرمودند: «احسان یعنی طوری خدا را عبادت کنی که گویا خدا را می‌بینی و اگر خدا را هم نمی‌بینی او شما را می‌بیند».^۸

در روایت دیگر از امام صادق (علیه‌السلام) در مورد احسان سؤال شد، حضرت فرمودند: «وَمَا الْإِحْسَانُ قَالَ فَقَالَ إِذَا صَلَّيْتَ فَأَحْسِنِ رُكُوعَكَ وَ سُجُودَكَ وَ إِذَا صُمْتَ فَتَوَقَّ كُلَّ مَا فِيهِ فَسَادُ صَوْمِكَ وَ إِذَا حَجَجْتَ فَتَوَقَّ مَا يَحْزِمُ عَلَيْكَ فِي حَجِّكَ وَ عُمْرَتِكَ».

فرمودند: احسان و نیکی در هنگام نماز، این است که رکوع و سجده‌ات نیکو باشد، (و بهترین رکوع و سجده را داشته باش. در مورد نیکو بودن رکوع، هم رعایت آداب ظاهری آن مهم است و هم حضور قلب. آداب ظاهری مانند این که خوب خم شود و کمرش صاف باشد و کمر و سر به قدری مستقیم باشد که در روایت آمده است که اگر آب روی کمرش گذاشتند، نریزد. اول دست راست را روی زانو قرار دهد و سپس دست چپ را. انگشتان دست، بسته نباشد و تمام زانو را محکم بگیرد؛ آن چنان محکم که اگر گردنش را زدند تکان نخورد) و احسان در روزه هم این است که خود را از تمام آن چه روزه‌اش را باطل می‌کند جدا کند، یعنی زبان و چشم و گوش و اعضاء و جوارح تو نیز روزه باشد.

^۷ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ قَالَ: «لَيْسَ يَغْنِي أَكْثَرُ عَمَلًا وَ لَكِنْ أَصْوَبُكُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ وَ النَّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَ الْحَسَنَةُ الْحَدِيثُ»، اصول کافی، ج ۲، الاسلامیه، ص ۱۶.

^۸ وَ زَوْيٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْإِحْسَانِ فَقَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»، بحار الانوار، ج ۶۷، بیروت، ص ۲۱۹.

در آخر روایت به طور کلی می‌فرمایند: «قَالَ وَ كُلُّ عَمَلٍ تَعْمَلُهُ فَلْيَكُنْ نَقِيًّا مِنَ الدَّنَسِ».^۹ یعنی هر کاری را برای خدا انجام می‌دهی باید از هر پلیدی پاک باشد که یکی از مصادیق ناپاکی، انتظار پاداش از جانب خدای متعال داشتن است. چنین شخصی اگر چه خالص است اما باز هم اخلاص او ضعیف است.

«الحمد لله رب العالمين»